

آیا یادداشتهای ذیل گمانه زنی اند یا حقیقت؟

یادداشت نخست:

ستراتژیستهای ایالت‌های متحده آمریکا با دستیاری گرداننده گان سکان قدرت در پاکستان، و با وسیله قرار دادن طالبان و عقب‌گرایان سوگند خورده‌ی دیگر، جوی را خلق کرده رفتند تا با ایجاد بیم از عواقب تخلیه‌ی نیروهای امریکایی، امضای "اعلامیه" یا "موافقتنامه"ی همکاریهای ستراتیژیک را در اذهان عامه، قابل پذیرش گردانند. فقدان واکنش در برابر هزاران فیر راکت و توپچی از پاکستان بر مناطق مرزی در کنر و برگزاری آن با سکوت از جانب امریکاییها، توأم با انکار رییس جمهور کرزی از حدوث آن وقایع و آنها را ساخته‌ها و بافته‌های رسانه‌ی خواندن؛ می‌تواند برداشت بالا را تایید نماید. ازین بازیها در تاریخ استعمار به وفرت دیده شده است.

یادداشت دوم:

شعارهای دموکراسی، حقوق بشر، دولت‌سازی، ملت‌سازی و بازسازی، به شمول داد و بیداد جنگ علیه تروریسم و تامین امنیت و مصوونیت، روپوشهایی بودند برای رسیدن به اهداف ستراتیژیک امریکا و متحد تاریخیش انگلستان. در عمل می‌بینیم که قدرت دولتی را، از قله تا قاعده‌ی هرم، از مرکز گرفته تا دورترین قریه و قشلاق، به ناقضان و مخالفان این ارزشها سپرده اند و آنها را از عنایت و حمایت کامل "جامعه‌ی جهانی" برخوردار ساخته‌اند.

در دهه‌ی نود عیسایی، افغانها از دولتمداری و جنگهای میان تنظیمی مجاهدان چنان به ستوه آمده بودند، که یورشهای طالبان را با دلگرمی پذیرا گردیده به قیادت آنها با خوشبینی گردن نهادند. به منظور استفاده‌ی مکرر از همین تجربه، در درازای ده سال اخیر، وضعی ایجاد گردانیده شد که قدرتمندان مرکزی و محلی، بار دیگر توانستند روزگار مردم را چنان تلخ سازند که به قول معروف کارد به استخوان رسید و امیدهایی که افغانها بر شعارهای توخالی ایالت‌های متحده‌ی امریکا و لشکری از دولتهای متحدش بسته بودند، نیز به نومیدی گراییدند. به این گونه یک مرحله‌ی تاکتیکی پلان ستراتیژیک، به همکاری پاکستان، القاعد، طالبان و همدستان محلی، در شرف تکمیل شدن است. امریکا میخواهد با بهره‌گیری از اوضاع فرسایشی و خسته‌گی افغانها، طالبان را بار دیگر، به صورت مشروط - با تحمیل شرایط - ، بر سرنوشت کشور مسلط و در

خدمت اهداف ستراتیژیکش قرار دهد. طالبان در تطبیق تمام پالیسیهای شان آزادی کامل خواهند داشت مشروط بر این که حفظ منافع امریکا- به شمول موجودیت پایگاه های نظامی و همکاریهای سیاسی، نظامی و اقتصادی را تضمین نمایند.

برای اظهارات جو بایدن معاون رییس جمهوری ولایات متحده ی امریکا، مبنی بر زدودن خطاب دشمن از طالبان، هم نمی توان معنی و تفسیر دیگری دریافت نمود. از این طریق همیاری ستراتیژیک امریکا با پاکستان نیز پایدار مانده، بیش از پیش تقویت خواهد گردید. پرویز مشرف نیز با شامه ی قویش حتماً چیزهایی احساس کرده، که باز هوای قدرت نموده است.

یادداشت سوم:

لازم بود القاعده خلق می شد و تروریزم با چهره ی وحشتناکش ایجاد رعب و هراس می کرد، تا برای ادامه ی وجود پیمان نظامی ناتو، بعد از اضمحلال اتحاد شوروی و انحلال پیمان نظامی وارسا، توجیهی به وجود می آمد. امروز ناتو در گوشه یی از جهان به بهانه ی جنگ ضد تروریزم و در گوشه ی دیگر آن با شعار دفاع از مردم ملکی، به قتل عام ملکیها و تخریب کامل تاسیسات و داراییها می پردازد.

یادداشت چهارم:

ناتو، در راس ایالتهای متحده ی امریکا، از تجربه ی سالهای اشغال افغانستان، دو نتیجه گیری، که می توان آنها را دست آوردهای بزرگ و مهم دانست، داشته است:

- اسقاط رژیمها با استفاده از نیروهای بومی و صرف پول؛
- و نداشتن دلواپسی از به قدرت آمدن اخوانیها، که رهبران شان حاضرند در برابر پول و مقام، در خدمت شان قرار گیرند.

دیدیم که در جریان قیامهای معروف به بهار عرب، با برجسته ساختن احتمال بُرد اخوانیها؛ تبلیغات وسیعی در رسانه های غربی مبنی بر اینکه اخوانیها با القاعده مخالف اند و خود را بازسازی هم نموده، بیش از این آن اخوانیهای کلاسیک نیستند؛ به راه انداخته شد. در تمام کشورهای افریقای شمالی، تلاش به عمل آمد به جای میهن دوستان آزاده و ملی گرایان، امکانات پیشتازی و قدرت گیری برای اخوانیها فراهم گردند. آنگونه که در لیبیا شاهد بودیم، با دیده درایی علنی از طریق به رسمیت شناسی یک گروپ کوچک؛ تمویل، تجهیز و تسلیح لشکر اجیران؛ و تجاوز نظامی هوایی و زمینی؛ قیام اصیل آزاده گانی را که خواهان دموکراسی و پایان دیکتاتوری فردی بودند، اختطاف کرده، جنگ و تجاوز مسلحانه را به غرض استیلا بر منابع انرژی

لیبیا، جانشین آن گردانیدند. تلاش برای تکرار همین سناریو در سوریه نیز در حال اجراست. در گرماگرم قیام در مصر، شورای نظامی آن کشور که برخوردار از پشتیبانی امریکاست، با اخوان المسلمین در تفاهم قرار گرفت؛ و چنانکه می بینیم اخوانیها بنا بر داشتن دست بالا در انتخابات، از بقیه قیام کننده گان فاصله گرفته اند. در تونس الحركة النهضة (جنبش رستاخیز)، حزبی که اسلامگرای معتدل خوانده شده، تحت زعامت راشد الغنوشی (بعد از بازگشت از جلای وطن طولانی در انگلستان) و حمادی الجبالی (صدراعظم موقت) در انتخابات برای مجلس موسسان ۴۰ فیصد آرا را از آن خود نمود.

یادداشت پنجم

در نشانه گیریهای سالهای اخیر علیه عراق، لیبیا، سوریه (و ایران که در ادامه ی لیست قرار دارد)، سه عامل ذیل:

- قبضه بر منابع طبیعی؛

- حذف یا تضعیف و تعجیز قدرتهای حریف اسرائیل در منطقه؛

- تسلط بر موقعیتهای ستراتیژیک؛

نقش اساسی و برجسته داشته اند.

از احتمال بعید نیست که برای ترکیه نیز، با وجود عضویتش در ناتو و داشتن روابط سیاسی- نظامی با اسرائیل، آشی را در حال پختن باشند. پر و بال گشودن رچپ طیب اردوگان برای توسعه ی نفوذش در خاور میانه، شمال افریقا و کشورها و منطقه های ترک تبار، می تواند عامل علاوه گی برای جلب توجه ستراتیژیستهای یزرگ جهانی به شمول ستراتیژیستهای اسرائیل، باشد. ایجاد تشنج عمدی از جانب فرانسه با تصویب "قانون نسل کشی دانستن کشتار ارمنیها توسط ترکیه در جریان جنگ جهانی اول"، سوء ظنهایی را در همین راستا بر می انگیزد. تصویب قانون غیرمعمول در چنان مورد، بدعتیست که بدون پلانگذاری برای پی آمدها، خلق شده نمی تواند. تشنج زاییده از آن، هم راه یافتن ترکیه ی مسلمان به اتحادیه ی اروپا را، که غیر از این هم با مخالفتها روبرو بود، بیشتر دشوار می گرداند؛ و هم برای بهانه گیریهای بعدی زمینه می دهد. ۲

یادداشت ششم:

چرا دولت امریکا نمی خواهد همکاریهای ستراتیژیک را با افغانستان، نه در چوکات یک پیمان یا معاهده، بلکه به صورت یک اعلامیه یا موافقتنامه امضا نماید؟

به قول دکتور جان کولمن، در قانون اساسی ایالتهای متحده ی امریکا قیدی وجود دارد، به این شرح: " ایالات متحده نمی تواند (و نخواهد توانست) با نهاد یا کشوری که دارای حاکمیت ملی نیست، پیمان برقرار کند. ایالات متحده می تواند با نهاد یا کشوری که دارای حاکمیت ملی نیست، موافقتنامه به امضا برساند. اما هرگز نمی تواند با چنین نهاد یا کشور پیمانی منعقد کند." اگر واقعاً چنین است، امضای "پیمان" به معنی شناسایی حاکمیت ملی و استقلال کشور خواهد بود و احتمال دارد ایالتهای متحده هنوز حاضر به این شناسایی نباشد.

یادداشت هفتم:

چرا به جای اعمار تاسیسات زیربنایی آب و برق، تورید برق را از کشورهای آسیای میانه بر ما تحمیل کردند؟

به سه دلیل:

۱- همان گونه که دسترسی ما به تجارت و ارتباط با جهان از طریق آبهای آزاد، را انگلیسها از ما گرفتند، و بالنتیجه دستنگر و در انتظار مراحم و خُلق خوش دولت پاکستان ماندیم؛ و هر زمانی که خُلقش کج شد، راه را بر ما بست، محصور ماندیم و به تقلا افتادیم؛ برای داشتن انرژی برق - که حیاتبخش، روشنایی بخش و گرداننده ی چرخ صنایع می باشد- نیز دستنگر و منتظر الطاف و شرایط همسایه گان شمال و محتاج اعمال فشار امریکا برای ادامه ی جریان آن باشیم.

اگر این کار با آغاز اعمار بندهای بزرگ آبی و تاسیسات برق همراه می بود، نه تنها سوء ظن برطرف می شد بلکه کار سرتا پا درست برای همپیوندی اقتصادی نیز می بود.

۲- به خاطر تامین مصارف خرید برق باید تا مدتها دستنگر و متکی بر کمک خارجی،

باقی بمانیم.

۳- برخی از درآمد اقتصادی کشورهای آسیای میانه، از این مدرک تامین و خوشبینی شان نسبت به امریکا جلب گردد. در عین زمان در شرایط فعلی که پرداخت صرفیه ی برق از محل

کمکهای بیرونی صورت می گیرد، گوشه یی از اقتصاد آن کشورها به تمویل امریکا وابسته گردد.

یادداشت هشتم:

چرا کشت، تولید و تجارت مواد مخدره با حضور نیروهای نظامی در افغانستان، بالخصوص در مناطقی که این حضور پُر رنگتر است، به معیار غیر قابل باور زیاد گردیده است؛ و چرا شمار معتادان در کشور ما صعود سرسام آور داشته است؟؟

صاف و ساده به خاطری که کمیته ی ۳۰۰ چنان می خواهد. ساده تر بگویم برای آنکه کارتلها، ترستها و کارپوریشنهایی که زمام سیاست، اقتصاد و معاملات جهانی را در دست دارند، در جایی به خاطر نفت، در محلی به خاطر الماس، در منطقه یی به خاطر مس، یورانیوم یا دیگر منابع روزمینی یا زیرزمینی چنگالهای فولادین شان را که آمیخته با سرب، باروت، باکتیریا و رادیواکتیف اند، فرو می برند. تجارت مواد مخدره نیز در انحصار همین گولهای اقتصادی بوده مبارزه علیه تولید و تجارت این مواد، تنها به هدف خواباندن حریفان و برداشتن شان از سر راه می باشد. این گمان وجود دارد که کشورهای خارجی در گزینش منطقه ها، برای جابجایی نیروهای شان، امکانات موجود و دورنمایی اقتصادی آن منطقه ها را در نظر داشته بوده باشند. ما شاهد بودیم که نیروهای انگلیس داوطلبانه به هلمند- بزرگترین مرکز کشت و تولید تریاک و هیرویین- شتافتند. باری هم، کشت تریاک را آزاد اعلان نمودند که هنگامه یی نیز برپا کرد. در باره ی استخراج و انتقال یورانیوم از جانب آنها، نیز حرفهایی شنیده می شوند.

۱ دکتر جان کولمن، سیاست پردازی و نیرنگ، ترجمه ی دکتر یحیا شمس، از انتشارات فیروزه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱، چاپخانه ی گلشن، ص ۱۸

۲ منظور ازین تذکر، چشم پوشی از ابعاد آن فاجعه ی بشری نیست. اما تصویب یک قانون در تعریف آن حادثه، آنهم از جانب یک کشور خارجی، به وضاحت سوال برانگیز می باشد.